



AN INVESTIGATION OF "QIRAA'T" IN THE INTERPRETATION OF "GHARAIB AL-QURAN AND RAGHAIB AL-FURQAN" *

Sayyed Mahdi Rahmati ¹

Abstract

Recitation of the Qur'an as a starting point for benefiting from the source of revelation and paving the way for healing and quenching the thirst for knowledge is one of the most important issues of Qur'anic sciences and technologies. From the very beginning, this matter was conveyed by Gabriel to the Holy Prophet (PBUH) and appeared as one of the missions of the Messenger of God (PBUH) about the miracle of the Last Prophet. Finally, with the passage of different periods and the convergence of different stages, it approached its perfection and became an independent science and one of the wide fields of Qur'anic studies and research.

Considering the great position of this knowledge, the present study, by examining the referential-ijtihadi interpretation of "Gharaib Al-Quran and Raghaib Al-Furqan" and analyzing the independent title "Al-Qiraat" throughout it, found that this valuable work is distinguished by its authorial interpretive ability and literary background in this field, and by examining the "Ten Recitations" and sometimes the unpopular recitations and their critical examinations, he - on the one hand - has provided valuable judgments in this art, and on the other hand, by connecting the concept and meaning with the quality of readings, it is a clear mirror in order to show the semantic richness and verbal and content miracle of the Holy Quran.

Keywords: Interpretation, Nizamuddin Neyshabouri, Gharaib Al-Quran and Raghaib Al-Furqan, Qira'at.

*. **Date of receiving:** 19 August 2020, **Date of approval:** 30 December 2020.

1. Assistant Professor and Faculty of Gonbad Kavous State University, Faculty of Humanities, Department of Theology, Quran and Hadith: rahmati@gonbad.ac.ir.



بررسی «قرائات» در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*

سید مهدی رحمتی^۱

چکیده

قرائت قرآن به عنوان نقطه آغاز بهره‌مندی از سرچشمه وحی و راه‌گشای شفا و سیرابی تشنگان معرفت، یکی از مهم‌ترین مسائل علوم و فنون قرآنی به شمار می‌رود. امری که از همان آغاز، از سوی جبرئیل به پیامبر اکرم ﷺ منتقل گشت و به عنوان یکی از مأموریت‌های رسول خدا ﷺ در باره معجزه خاتم جلوه نمود و سرانجام با درنوردیدن ادوار مختلف و همگرایی مراحل گوناگون به نقطه کمال خود نزدیک شد و به صورت علمی مستقل و یکی از عرصه‌های گسترده مطالعات و تحقیقات قرآنی درآمد. پژوهش حاضر با عنایت بر جایگاه سترگ این دانش، با بررسی تفسیر اجتهادی اشاری «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» و تحلیل عنوان مستقل «القرائات» در سراسر آن، دریافت که این اثر ارزشمند به سبب توانایی تفسیری و پیشینه ادبی مؤلف در این عرصه متمایز بوده و از گذر بررسی قرائات دهگانه و گاه قرائات شاذ و نقد و بررسی آن از یک سو به ارائه داورهای ارزشمند در این فن پرداخته و از سوی دیگر با پیوند مفهوم و معنا با کیفیت قرائات، آینه‌ای روشن در جهت نمایاندن غنای معنایی و اعجاز لفظی و محتوایی قرآن کریم است.

کلیدواژه: تفسیر، نظام الدین نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، قرائات.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۹ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰.

۱. استادیار و هیأت علمی دانشگاه گنبد کاووس: rahmati@gonbad.ac.ir.



مقدمه

در میان اعمال و ساعات عمر آدمی آن چه بیش از همه شایستگی اختصاص اوقات و لحظات را داشته و زمینه تقرب به خداوند را فراهم می آورد، خدمت به قرآن کریم و تدبیر در معانی ارزشمند فرقان و مهیمن بر کتب آسمانی است؛ چراکه قرآن کریم، کتاب خدا، معجزه جاودان پیامبر مکرم اسلام ﷺ، مایه تحدی انس و جن، دلیل قاطع و برهان ساطع بر حقایق اسلام شریف است. از این رو امام سجاد علیه السلام در بیان جایگاه قرآن کریم و اهمیّت انس با آن می فرماید: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق: ۶۰۲/۲)؛ «اگر همه مردم که ما بین مشرق و مغرب هستند، از میان بروند، من از تنهایی هراس نکنم، پس از آن که قرآن با من باشد.»

این موقعیت انحصاری قرآن کریم در میان معجزات پیام آوران الهی، اهل تحقیق و دانشمندان مسلمان را بر آن داشت که در زمینه علوم و معارف قرآن کریم قلم فرسایی کرده و به خلق آثار و فنون ارزشمند در راستای فهم هرچه بهتر و عمیق تر آن پردازند. شاهد بر این مدعا آثار تفسیری و علوم قرآنی در زمینه های گوناگون شناخت وحی، تاریخ قرآن، قرائات، اعجاز، اسباب نزول، امثال، قصص، دلالت های قرآنی و سایر مسائل مرتبط با معجزه خاتم است.

در این میان تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، نظام الدین نیشابوری از جمله آثار تفسیری نگاشته شده در قرن هشتم هجری است. قرنی که با وجود همزمانی با دوره سیاهی و جفایشگی مغول (ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، ۱۴۲۹ ق: ۲۳۴/۱۲؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۱۹۸۰ م: ۸۲/۱۳)، با درایت عالمان و جهان دیدگان آرام گرفت و رام تفکر و معارف اسلامی گشت، به طوری که عصری جدید رخ نمود و در آن شرایط فکری، اجتماعی، سیاسی و علمی رو به پیشرفت نهاد (بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ۱۹۶۰ م: ۱۱۶/۲). آن طور که حکام مغول تازه مسلمان شده، سعی بر رفع خسارت ها و ویرانی ها نمودند و به گفته تاریخ نگاران (شبور، العالم الاسلامی فی العصر المغولی، ۱۴۰۲ ق: ۵۷) از عصر هولاکو تا ابوسعید بهادرخان (۷۱۶ - ۷۳۶ هـ) فرزند اولجایتو خدا بنده، علم طب، هیئت، ادبیات، معماری، کشاورزی و تاریخ نگاری افزون بر نگاه نوین به اسلام و تجلیات آن مترقی گشت (والبر، ایران ماضیها و حاضرها، ۱۴۰۵ ق: ۷۱).

در این میان جریان تفسیر و تألیف کتب تفسیری نیز مستثنا نبود و حرکت تفسیری توانمندی شکل گرفت و آثار گرانگهی همچون «مدارک التنزیل و حقائق التأویل»، «فتح المنان فی تفسیر القرآن»، «لباب التأویل فی معانی التنزیل»، «البحر المحيط»، «تفسیر القرآن العظیم» و «تفسیر غرائب القرآن



و رغائب الفرقان»، نظام الدین نیشابوری در منظومه تفسیری اهل سنت و جهان اسلام ظهور و بروز یافت و جایگاه والایی در علم تفسیر و فرهنگ اسلامی پیدا نمود، به طوری که همچنان متداول و مورد استفاده اهل دانش است.

پژوهش حاضر به سبب نوآوری و ساختار علمی و هدفمند تفسیر نیشابوری و یادکرد نکات ارزشمند این اثر در عرصه علوم و معارف قرآن کریم، با عنایت به استفاده شایسته آن از دو تفسیر مهم «الکشاف»، زمخشری و «مفاتیح الغیب» - تفسیر کبیر - فخر رازی، در میراث تفسیری اهل سنت و با آگاهی از انجام نگرفتن تحقیق علمی در این باره بر آن است تا با تحلیل محتوای این دائرة المعارف تفسیری و تمرکز بر «القراءات» به عنوان پیشتاز عناوین چهارگانه «القراءات، الوقوف، التفسیر، التأویل» غرائب القرآن به معرفی و بررسی جایگاه، کارکردها و معیارهای «قراءت» به عنوان فنی قابل اعتنا در علوم قرآنی و تفسیر بپردازد. شایان ذکر است که جنبه مذکور از تفسیر نیشابوری تاکنون مورد پژوهشی مستقل قرار نگرفته و تحقیق پیش رو با توصیف و تحلیل گزاره‌های تفسیری این کتاب سترگ در ادامه پس از معرفی جایگاه علمی نظام الدین نیشابوری و شیوه تفسیری او به تحلیل مفهوم‌پردازی صورت گرفته از سوی ایشان و یادکرد نمونه‌های مرتبط با قراءات و تأثیر آن بر مفاهیم قرآنی می‌پردازد.

۱. سیره و روش تفسیری نیشابوری

الف. حیات فردی و اجتماعی

حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری، نظام الدین، معروف به نظام الاعرج و محقق طوسی، رشد یافته و مقیم نیشابور بوده و نسبت به نیشابور در تسمیه وی غلبه دارد، اگرچه اصل، خاندان و نسب او به شهر قم منتهی می‌گردد (سیوطی، بغیة الوعاة، ۱۳۹۹ ق: ۵۲۵/۱؛ قمی، الکنی و الالقاب، ۱۹۷۰ م: ۲۵۶/۳). جزئیات دوران حیات و برآمدن علمی نیشابوری در کتب تراجم و شخصیت‌شناسی به طور دقیق و متفق بیان نگشته و این امر موجبات پراکندگی و اختلاف آراء پیرامون برخی از جنبه‌های حیات مؤلف به‌ویژه مذهب اعتقادی او را فراهم آورده است. به‌گونه‌ای که تاریخ مشخصی از تولد او گزارش نشده و سال وفات وی را صاحب کشف الظنون در موضعی از کتاب ۷۲۸ هـ (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۹۸۲ م: ۱۱۹۵/۲)، در بخشی دیگر ۸۲۸ هـ (همان: ۱۰۶۲/۲)؛ و در جای دیگر وی را از علماء آغازین سده نهم قمری (همان: ۱۷۶۳/۲) قلمداد می‌کند. به طوری که بغدادی (بغدادی هدیه العارفین، ۱۹۸۲ م: ۲۸۳/۱) در قول اول خود و ابراهیم عوض، محقق تفسیر نیشابوری در مقدمه (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۳/۱)، بر این نظر هستند.



شیخ آقا بزرگ طهرانی، سال وفات نیشابوری را معین نساخته و آن را اوائل قرن هشتم تخمین زده است (آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۳۱/۱۶). عمر رضا کحالة نیز تنها بدین اکتفا نموده که نیشابوری سال ۸۲۸ هـ زنده بوده است (کحالة، معجم المؤلفین، ۱۳۸۱ ق: ۲۸۱/۳). زرکلی بر آن است که وفات نیشابوری پس از سال ۸۵۰ هـ بوده (زرکلی، الأعلام، ۱۹۸۴ م: ۲۱۶/۲) و موسوی خوانساری وی را از دانشمندان ابتدای سده نهم قمری و نزدیک به جرجانی، جلال الدین دوانی و ابن حجر عسقلانی درگذشته به سال ۸۵۲ هـ (شوکانی، البدر الطالع، ۱۹۷۸ ق: ۸۷/۱) دانسته است (موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۰ ق: ۱۰۲/۳). محسن امین نیز نیشابوری را از دانشمندان اواسط قرن نهم قمری و زنده پس از سال ۸۵۰ هـ انگاشته است (امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵).

ملاحظه وسعت اختلاف آراء پیرامون تخمین دوره حیات نیشابوری، خود حاکی از امکان ناپذیری پذیرش بسیاری از این اقوال است و آنچه از بررسی گزارش مؤلف در تفسیر حاصل می‌آید، آن است که دوره زندگی نگارنده «غرائب القرآن» پیش از سال ۷۳۰ هـ پایان نیافته است و قرائن پیش‌رو شاهد بر این مدعاست. در اثناء تفسیر، نیشابوری خود به حقیقت ارزشمندی اشاره می‌کند که نافی وقوع وفات وی پیش از سال ۷۲۹ هـ است: «مؤلف در بیست و هفتم رمضان سال ۷۲۹ هـ به تفسیر سوره قدر رسیده است» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۴۳/۳۰). همچنین به گفته محقق تفسیر نیشابوری، زمان اتمام تألیف کتاب به نصّ نگارنده اوائل صفر سال ۷۳۰ هـ بوده است (همان: ۲۳۷/۳۰)؛ و براساس گفته صاحب تفسیر غرائب القرآن (همان: ۲۳۶/۳۰) که توفیق آن را یافته که کتابش را متناسب با دوران خلافت علی (علیه السلام) - پنج سال - (عسقلانی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ۱۳۲۸ ق: ۲۷۱/۴) به اتمام رساند، حاصل می‌شود که این تفسیر در محدوده زمانی (۷۲۵ - ۷۳۰ هـ) نگاشته شده است. محدوده‌ای که نیشابوری قبل از آن کتب بسیاری را در زمینه ادب، نجوم و دیگر موضوعات نگاشته است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۸/۲، ۸۳/۴، ۱۰۷/۱۳)، به طوری که در خاتمه تفسیر، این علوم و به صورت خاص علم ادب و عربیت را مقدمه‌ای متصل برای فهم برتر قرآن برمی‌شمارد و تلاش خود در فراگیری این دانش‌ها و تألیف چندین کتب در این موضوع را تلاشی کارآمد و مؤثر قلمداد می‌کند (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۳۷/۳۰).



مذهب اعتقادی نیشابوری اگرچه در تفسیرش تجلی یافته و او نیز بر اهل سنت بودن خود تصریح نموده؛ اما مجلسی اول وی را شیعه دانسته (مجلسی، روضة المتقین، ۱۳۹۹ ق: ۳۰۲/۱۱) و خوانساری (موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۰ ق: ۱۳۲/۶ - ۱۴۴) و محسن امین (امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵) به نقل و تحلیل گفتار وی پرداخته‌اند. این در حالی است که مطالعه و بررسی آراء و عقاید نیشابوری در غرائب القرآن و تصریحات وی در مسائل فقهی با تمرکز بر فقه شافعی و تلاش در اثبات افکار اهل سنت و ردّ و نقد تشیع به‌ویژه در بحث امامت، شاهدی بی‌بدیل در اثبات سنتی مسلک بودن مؤلف است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۴۹/۲، ۱۱۴/۶ - ۱۱۷، ۸۳/۲۷، ۱۱۲/۳۰، ۲۳۶/۳۰). از این رو دکتر محمدحسین ذهبی نیز ذیل عنوان «لیس فی تفسیر النیشابوری ما يدل علی تشیعه» بر اهل سنت بودن نیشابوری تصریح می‌کند و بر آن است که مدرکی متقن مبنی بر تشیع وی در دست نیست (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۳۹۶ ق: ۳۳۱/۱).

ب: آثار و مکتوبات

حق آن است که کتب تراجم و تاریخ، مطلب چندانی را پیرامون حیات علمی نیشابوری ذکر نکرده‌اند و از میان اساتید و شاگردان محتمل او تنها به ذکر استاد ایشان، قطب‌الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰ هـ) پرداخته‌اند. دانشمند شافعی مذهب، در زمینه منطق، ریاضیات، هیئت و شاگرد خواجه نصیر الدین طوسی (متوفی ۶۷۲ هـ) که نظام برخی از آثار خود از جمله «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» (امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۷/۵)، در تفسیر، «البصائر فی مختصر تنقیح المناظر» (امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۹/۵)، در نورشناسی و «تعبیر التحریر» (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۳۱/۱۶، ۴۸۰/۲)، در هیئت و نجوم را به اشارت وی تدوین نموده است. آثار و مکتوبات علمی نظام الاعرج را می‌توان در عناوین علوم قرآنی و تفسیر، علم ادب و عربی، ریاضیات، هیئت و دیگر علوم جای داد. در موضوع علوم قرآنی و تفسیر؛ «اوقاف القرآن» (موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۰ ق: ۱۰۲/۳، زرکلی، الأعلام، ۱۹۸۴ م: ۲۱۶/۲)، «لُبُّ التَّأْوِيلِ» (موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۰ ق: ۱۰۲/۳، آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۲۸۴/۱۸، امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵)، «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۷۲ ق: ۵۳۶/۱، تبریزی خیابانی، ریحانة الادب ۱۳۵۷ ش: ۱۹۷/۶) و ترجمه قرآن منسوب (دزفولی، معرفی ترجمه‌های کهن از قرآن کریم اثر: نظام الدین نیشابوری (قرن هشتم هجری)، ۱۳۷۸ ش).



در زمینه علوم ادبی و عربی؛ «الجملیة فی بیان أن الجملة نكرات ام لا» (امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵)، «شرح مفتاح العلوم سكاکی» (كحاله، معجم المؤلفین، ۱۳۸۱ ق: ۲۹۱/۳) و «شرح نظام» به عنوان شرحی جامع و لطیف بر شافیه ابن حاجب در علم صرف، کتابی که چندین بار در ایران به طبع رسیده و حواشی چندی بر آن نگاشته شده است و از متون مورد تدریس در حوزه‌های علمیه از جمله حوزه نجف بوده است. شایان ذکر است که نام کتاب به نظام که از اوصاف نیشابوری است، اضافه گشته و مشدد خواندن آن امری نادرست است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۳۱۳/۱۳، یوسف الیاس، معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، ۱۳۴۶ ق: ۱۸۶۰/۲).

در موضوع ریاضیات، هیئت و دیگر علوم؛ «البصائر فی مختصر تنقیح المناظر»، گزیده کتاب «المناظر و المرایا» منسوب به ابی علی محمد بن الحسین بن الحسن بن سهل بن هیثم البصری است. اثری که توسط کمال الدین ابی الحسن فارسی شاگرد قطب شیرازی و از هم‌درسان نیشابوری شرح گشته و سرانجام توسط نظام به اختصار درآمده است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۴۶۷/۴، امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵ - ۲۴۹). «تعبیر التحریر» کتابی است که نیشابوری در شرح «تحریر المجسطی» ابوریحان محمد بن احمد بیرونی نوشته و صاحب کشف الظنون از آن با تعبیر «تفسیر التعبير» یاد می‌کند (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۹۸۲ م: ۱۵۹۴/۲، البغدادی، هدیه العارفین فی أسماء المؤلفین ۱۹۸۲ م: ۲۸۳/۱). «توضیح التذکرة» شرحی کامل و مشهور بر کتاب تذکرة خواجه نصیر الدین طوسی است که نگارنده در سال ۷۱۱ هـ آن را به اتمام رسانده است (موسوی خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۰ ق: ۱۰۲/۳، امین، اعیان الشیعة، ۱۹۸۳ م: ۲۴۸/۵). «الشمسیه فی الحساب» کتابی است به گفته آقا بزرگ تهرانی در اصول ریاضیات، در یک مقدمه و دو فن که مقدمه آن مشتمل بر تعریف حساب، موضوع حساب و صور اعداد، فن اول در اصول ریاضیات و فن دوم به فروع آن پرداخته است (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۹۸۲ م: ۱۰۶۲/۲، آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۲۲۹/۱۴). «کشف الحقائق» کتابی است که محقق طوسی آن را در شرح «الزیج الایلخانی» و به زبان فارسی نگاشته است (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۹۸۲ م: ۹۶۸/۱، آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۲۹/۱۸). «الزیج العلانی» که به گفته حاجی خلیفه به زبان فارسی و در ده باب با تلاش شاگردان نیشابوری پس از فوت او تصحیح نمودند (حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۹۸۲ م: ۹۷۰/۱، آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ۱۴۰۳ ق: ۸۷/۱۲) و «رُبیع مَقْنَطَر» گفتاری در یک مقدمه و ده باب و یک خاتمه، که در آن به معرفت اعمال ربیع مقنطر پرداخته است (منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی بخش ستاره‌شناسی، ۱۳۸۴ ش: ۳۳۹/۱).



ج. انگیزه تألیف

بررسی و جستجوی در تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» حاکی از آن است که نظام نیشابوری در دو بخش آغازین و پایانی نگاشته خود به انگیزه و سبب نوشتن این تفسیر اشاره می‌کند. در بخش ابتدایی و در خطبه تفسیر نگارنده با بیانی شورانگیز و دلنشین پس از حمد و ثنای الهی بر توفیق نگارش این اثر و بزرگداشت رسول گرانقدر اسلام و آل و اصحاب ایشان و دعا بر استمرار راه آن بزرگان، خود را معرفی می‌نماید: «و بعد فإن المفتقر إلى عفو ربه الكريم الحسن بن محمد القمي المشتهر بنظام النيسابوري نظم الله أحواله في أولاه و أخراه» سپس به گرامیداشت قرآن پرداخته و تفاوت غیر قابل انکار کلام خالق و مخلوق را لازمه تحدی و هموردی قرآن دانسته و آیات تحدی و مراتب آن را بیان می‌نماید. بعد از آن کلام خود را آراسته به فرمایش نبوی ﷺ پیرامون منزلت قرآن نموده و از تلاش صحابه، تابعین و مفسران متأخر از ایشان یاد کرده و آثار پیش از خود را به تفاسیر گرانمایه، تأویلات نکوهیده و ترکیبی از آن دو که به تعبیر وی «و منهم من مرج البحرين و جمع بین الأمرین» است، تقسیم نموده و قرآن پژوهان را به پیروی از تفسیر و بهره‌مندی روشن و به دور از ضلالت و هلاکت فراخوانده است: «فللراغب الطالب أن يأخذ العذب الفرات و يترك الملح الأجاج و يلقط الدرّ الثمين و يسقط السبج و الزجاج.» مؤلف بعد از یادکرد پیشینه علمی خود در علوم عقلی و نقلی و تشبیه جایگاه تفسیر در علوم به چشم در کالبد آدمی، انگیزه اجتماعی و رغبت و درخواست علماء و برادران دینی در نگارش تفسیری مشتمل بر مهمات قرآنی و اقوال صحیحیه اصحاب و تابعین را عاملی از برای تألیف این تفسیر ذکر می‌کند (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱/۱ - ۵).

نیشابوری در مباحث پایانی تفسیر، انگیزه شخصی و داعیه درونی خود در مجالست با قرآن را افزون بر حیات بخشی و منافع جمعی آن، به‌عنوان عاملی برانگیزاننده در نگاشتن این نوشتار برمی‌شمارد و پی‌گیری علوم ادبی و دانش اصول را جز در مسیر فهم و استناره از قرآن و استنباط نکته‌ها و لطیفه‌های الهی و استخراج ناپیدایی‌های حقایق آن، اتلاف عمر و تأسف بر ایام سپری شده می‌داند (همان: ۲۳۶/۳۰ - ۲۳۷).

د: منابع و شیوه تفسیر

نیشابوری در خطبه آغازین کتاب پس از بیان انگیزه و پیش از توضیح مقدمات یازده‌گانه خود در علوم قرآنی و تفسیر، از مفاتیح الغیب فخر رازی و کشف زمخشری به‌عنوان مهم‌ترین منابع تفسیری خود یاد می‌کند و سپس به لطائف و فوائد تفاسیر دیگر و آنچه خداوند از دانش و معرفت بر وی گشوده



است، به عنوان دیگر مصادر اشاره می‌کند (همان: ۶/۱). نظام الدین در پایان، اشارات و بیان تأویلات قابل پذیرش، ذکر حکایات و مواعظ انگیزاننده به واجبات و بازدارنده از منهیات، ترجمه بدیع پرداخت به مباحث ادبی و رعایت اختصار و پرهیز از اطاله ملال آور را از بارزترین خصایص تفسیر خود برمی‌شمارد (همان: ۶/۱ - ۸).

نگاه اجمالی به تفسیر نظام نیشابوری، نشان از آن دارد که وی در تفسیر خود که به ترتیب مصحف شریف انجام گرفته، از اسلوبی یکسان بهره گرفته است؛ آن طور که پس از اشاره در نهایت اختصار و اجمال به نام سوره، مکی یا مدنی بودن سوره و تعداد حروف، کلمات و آیات آن، تفسیر سوره با تقسیم آن به عناوین قرائات، وقف و بیان مراتب و علل آن، تفسیر و تأویل که جنبه روایی و اجتهادی این نگاه شده همانند بحث از مسائل لغوی، نحوی، بلاغی، فقهی، کلامی، علمی، ارتباط آیات و سور و نقد آراء علما و اقوال ایشان در بحث تفسیر و تفسیر اشاری و ابداعات لطیف نگارنده در مباحثی تأویلی رخ می‌نماید. در پایان قابل ذکر و شایان توجه است که نیشابوری در تفسیر خود اهتمام ویژه‌ای برای ایراد حکایات، مواعظ انداز کننده و تبشیری داشته که این ویژگی در جای جای این تفسیر خود نمایی می‌کند (همان: ۲۱/۱).

تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» را به سبب پرداختن به مباحث متنوع و گوناگون و بهره‌گیری از منابع مختلف می‌توان در زمره تفاسیر اجتهادی و به تعبیر بعضی از عالمان علوم قرآنی تفسیر به رأی جائز (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۳۹۶ ق: ۳۲۱/۱) و ممدوح (زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱۳۷۲ ق: ۵۳۶/۱) جای داد؛ چراکه نیشابوری در جایگاه‌های مختلف و به فراخور آیات و مباحث مطرح شده در اطراف آن به بیان نکات و ظرایف در حیطه‌های گسترده علوم قرآنی، روایات تفسیری، ادبیات عرب، فقه و اصول پرداخته است؛ اما آنچه بیش از همه در این اثر تفسیری جلوه می‌نماید، طرح مباحث کلامی و تأویلات بدیع و مستحسن و تفاسیر اشاری نگارنده است. سخن از مباحث کلامی را شاید بتوان به استفاده حداکثری مؤلف از تفسیر کبیر فخر رازی و اشعری مسلکی بودن نیشابوری منسوب ساخت و به تعبیر برخی از دانشیان علوم قرآنی، تفسیر نیشابوری را اثری بیش از اقتباسی از تفسیر فخر رازی ندانست (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۷۹ ش: ۴۳۹/۲)؛ اما بیان نکات تأویلی نو و بی‌بدیل در این تفسیر تنها منبعث از مشرب اشاری و صوفیانه نظام الدین دارد و تفسیر «لب التأویل» که در آن نگارنده به صورت مستقل به تفسیر عرفانی و اشاری قرآن پرداخته است، شاهد بر این مدعاست. اگرچه تأثیرپذیری مؤلف در این زمینه از نجم الدین دایه را که نیشابوری خود آن را ذکر نموده، نمی‌توان نادیده گرفت (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۳۵/۳۰).



نیشابوری، در ذیل آیاتی همچون مباحث براهین عقلی و نقلی توحید (همان: ۱۳۸/۸؛ ۱۰۷/۱۳؛ ۱۶/۱۷)، قضایای مرتبط با غیب (همان: ۷۳/۳؛ ۹۹/۸؛ ۱۲۲/۱۳؛ ۱۶/۲۶؛ ۶۳/۲۹)، نبوت (همان: ۲۷۷/۱ و ۳۸۷؛ ۹/۳؛ ۶۲/۴؛ ۱۵۱/۷؛ ۹۵/۹؛ ۹۱/۱۱؛ ۱۱۳/۱۵؛ ۶۴/۱۶؛ ۳۸/۱۷؛ ۳۱/۲۰؛ ۲۲۴/۳۰) و ولایت و امامت (همان: ۴۳۹/۱؛ ۱۷۹/۳؛ ۹۳/۶؛ ۴۸/۱۴؛ ۱۱۲/۱۵) که به گونه‌ای مستمرک جریان‌های گوناگون فکری و فرهنگی قرار گرفته، بحث‌های کلامی را گشوده و به تفصیل سخن رانده است.

تفسیر غرائب القرآن نیشابوری را از منظر محدوده زمانی تدوین می‌توان در گونه تفسیر صوفی - نظری شکل گرفته، پس از ابن عربی جای داد؛ اما بررسی موارد تفسیر عرفانی نظام الدین، اثر وی را با تسامحی حداقلی در گونه نخست تفسیر صوفیان یعنی تفسیر فیض اشاری همراه با جنبه‌های انفسی جای می‌دهد (مؤلفان، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱۳۹۰ ش: ۱/ ۳۰۴ - ۳۲۰). گونه‌ای که در آن، عارف پیش از بیان معنای اشاری، به معنای ظاهری آیه نیز پایبند و بر معنای فیضی وارده اصرار نمی‌ورزد (ذهبی، التفسیر و المفسرون، ۱۳۹۶ ق: ۲/ ۳۵۲). گفتار مؤلف در مقدمه این نگاه پیرامون تأویلات تفسیرش، خود شاهد و گواه بر این مدعاست: «در تفسیر قرآن، کسی حق ندارد که جمله‌ها و واژه‌ها را از ظهور بیفکند و در تفسیر آن‌ها به گونه‌ای سخن بگوید که معانی الفاظ واژگونه شود و مثلاً معانی «جَنَّة»، «نار» و «صراط» را دیگرسان کند. این واژه‌ها چنان که آمده، باید ثبت شود و معانی آن‌ها بدان گونه که بر اساس قواعد ادبی و تفسیری بدست می‌آید، نگاشته گردد؛ اما اگر کسی به حقایقی دیگر دست یافت و رمزها و رازها و لطایف دیگری جست، یادکرد آن‌ها ناروا نخواهد بود؛ چراکه خداوند آن‌چه را در عالم صورت آفریده نظیر آن در عالم معنی نیز خواهد بود» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱/مقدمه).

همچنین ایشان در بخش پایانی تفسیر، به چگونگی تأویلات پرداخته و از نگاشته‌های خود در این زمینه چنین یاد می‌کند: «من به راستی و درستی آن‌چه در این باب آورده‌ام، اصرار نمی‌ورزم و آن‌چه را در ذیل آیه به عنوان تأویل آورده‌ام، مراد قطعی آیات نمی‌دانم؛ بلکه می‌ترسم این‌گونه سخن گفتن در تفسیر آیات نوعی جرئت بر تفسیر و فرورفتن در مباحث ناکارآمد باشد؛ اما آن‌چه مرا به این امر واداشت، نگارش‌ها و شیوه تفسیرنگاری پیشینیان ما، پیشوایان ذوق و وجدان بود. آنان که در تفسیر قرآن، عرفان، ایمان و اتقان را درهم آمیختند و تفاسیر بزرگی را پی‌نهادند» (همان: ۱۳۵/۳۰).



۲. قرائت قرآنی در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

نیشابوری که معتقد به تواتر قرائت سبعة به معنای متفق جمهور اهل سنت است (همان: ۲۳/۱ - ۲۴)، مقدمه اول خود را به سخن از قرائت اختصاص داده و مواردی همچون فضیلت قرائت و قاری، آداب قرائت، جواز اختلاف قرائت و توضیحاتی پیرامون قاریان دهگانه و طرق ایشان ارائه نموده است (همان: ۱۱/۱ - ۱۵). ایشان علاوه بر قاریان دهگانه، همواره در جای جای تفسیرش قول ابی حاتم سهل بن محمد بن عثمان سجستانی متوفی ۲۵۵ هـ (ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۳۹۷ ق: ۴۳۰/۲؛ ذهبی، طبقات القراء، ۱۳۸۴ ق: ۳۲۰/۱) را ذکر کرده و راهی بی نظیر را در این رابطه طی نموده است؛ چراکه نیشابوری فقط به گزارش قرائت‌های دهگانه و ذکر قاری آن نپرداخته، بلکه علاوه بر آن به توضیح، شرح و کشف وجوه و علل قرائت (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۶۵/۴؛ ۱۳۷/۸؛ ۵۷/۱۳؛ ۱۵۳/۱۶؛ ۱۰۰/۲۹) نیز توجه نموده و افزون بر آن قرائت‌های شاذ (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۳۲۹/۱؛ ۲۸۳/۲؛ ۳۱/۳؛ ۱۸۹/۷؛ ۲۰/۷) را نیز در عنوانی مستقل و با لفظ «قُرئ» در مواردی که حاوی نکات و غرائب تفسیری بوده بیان داشته است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۱/۱ - ۱۵)، اگرچه استفاده از قرائت‌های شاذ را در نماز جایز نمی‌داند (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۴/۱).

آنچه در پایان و حاصل از مطالعه تطبیقی تفسیر نیشابوری با الکشاف و تفسیر کبیر فخر رازی شایان ذکر می‌باشد، آن است که نظام الدین با وجود تأثیرپذیری از زمخشری در قرائت، در مواضعی دیدگاه‌های وی را که مبتنی بر قواعد نحوی است، نقد کرده و اصل را بر حجت بودن قرآن بر غیر خود می‌داند و حاکمیت قواعد نحوی در قرائت قرآنی را به چالش می‌کشد (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۳۲/۸؛ ۶۹/۱۹). همچنین ایراد و بیان قول سجستانی از سوی نظام الدین امری ابتکاری و به دور از تأثر از تفاسیر مذکور بوده و شاید بتوان آن را به توانایی علمی نگارنده در مبحث قرائت و تلقی ایشان از اساتید و شیوخ خود در این موضوع منسوب ساخت. شایان ذکر است که سجستانی در قرائت‌راه قاریان دهگانه را پیموده است و تنها در قرائت آیه «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران/ ۱۲۰)، قرائت شاذ را برگزیده و قرائت آیه را با تاء خطاب بیان کرده، آن‌طور که نیشابوری با تأیید قرائت ابوحاتم سجستانی آن را به آگاهی خداوند بر عداوت دشمنان و یا به علم الهی بر تقوی و صبر مؤمنان توجیه کرده است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۴۱/۴ - ۵۰). در ادامه به یادکرد نمونه‌های مطرح شده از توجیه قرائت، دفاع از قرائت و مواضع استفاده از قرائت شاذ و وقف و ابتدا به‌عنوان مهم‌ترین مواضع پرداخت به بحث قرائت در تفسیر نیشابوری می‌پردازیم.



الف. نظام الدین نیشابوری و توجیه قرائات

پرداخت به توجیه قرائات از مسائلی است که نظام الدین در تفسیر خود بدان عنایت نموده و افزون بر یادکرد قرائات و قاریان، تلاش در راه توضیح، شرح و کشف وجوه و علل آن داشته است. چه توجیه قرائات قرآنی از فنون جلیل و ارزشمند و مورد اهتمام دانشیان در ساحت علوم قرآنی است که به واسطه آن شکوه نص قرآنی، بلاغت کلام الهی و استواری معانی آن آشکار می‌شود.

از جمله مواردی که می‌توان در این باره به آن اشاره کرد آیه «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرًا فَنَجَّىٰ مِنْ نَشَاءٍ وَلَا يَرُدُّ بِأُسْنًا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (یوسف/ ۱۱۰) است که واژه «کذبوا» توسط عاصم، حمزه، علی، خلف و یزید به تخفیف (بدون تشدید به صورت کُذِّبُوا) قرائت شده و دیگر قاریان آن را مشدّد خوانده‌اند. سپس در مقام توجیه قرائت می‌نگارد: این امر به سبب امکان بازگشت ضمیر در فعل کذبوا به الرسل در این آیه و یا المرسل الیهم (قوم پیامبران) است. همان کسانی که در عبارت «أَلَمْ يَسِيرُوا» از آنان در آیه قبل یاد شده است. او سپس وجوه معنایی قرائت به تخفیف و پندار کذب از سوی پیامبران را به کذب انفس ایشان از نصر الهی (حدیث نفس) و یا کذب امید ایشان به یاری پروردگار در دنیا و تعویق آن به سرای آخرت بیان کرده است و در تأیید آن به گفتاری از ابن عباس نیز اشاره می‌کند. نیشابوری همچنین در وجه قرائت بدون تشدید فعل «کذبوا» از گمان ناروای قوم پیامبران به حقانیت رسالت ایشان و وعده یاری و پیروزی حق بر باطل یاد کرده است؛ اما قرائت به تشدید «کذبوا» را در صورت معنای یقینی یافتن فعل این‌گونه تحلیل نموده است که قوم پیامبران، با ایمان نیاوردن به ایشان و یاری نمودنشان، به تکذیب عملی رسالتشان پرداخته و در آن حال مشمول نفرین انبیاء و گرفتاری در عذاب شدند. وی همچنین براساس تأویلی از عایشه، و با توجه به معنای حسبان و پنداشت برای فعل «ظنّ» در آیه، «کذبوا» را به معنای برداشت کذب از سوی انبیاء نسبت به عملکرد قوم ایشان تفسیر کرده است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۵۴/۱۳ - ۵۷).

البته نظام الدین گرچه اصل را در تبیین وجوه معنایی قرائات و بیان سبب آن قرار داده است، در مواضعی از کتاب تنها به نقل اختلاف قرائات پرداخته و با گزارش قول مرجح از تبیین وجوه معنایی و علت ترجیح و گزینش قرائت مختار خود پرهیز کرده و این موارد در مقایسه با پیش فرض توجیه قرائات و توضیح معانی مستفاد از آیات بسیار کم است. از جمله آن می‌توان اشاره کرد به؛ آیه «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه/ ۹۶) (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۵۳/۱۶) و اختلاف در قرائت «لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ» به دو وجه «يَبْصُرُوا، تُبْصِرُوا» و آیه «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» (المدثر/ ۵۰) و اختلاف در قرائت «مُسْتَنْفِرَةٌ» به دو وجه «فتح و کسر فاء» است (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۸۵/۲۹).



ب. نظام الدین نیشابوری و دفاع از قرائات

همان طور که ذکر شد، نیشابوری بنا بر تصریح خود در مقدمه کتابش، از تفسیر الکشاف تأثیر پذیرفته است؛ اما یکی از نکات قابل توجه غرائب القرآن نقد مواضعی است که در آن، مؤلف تضعیف قرائات دهگانه از سوی زمخشری به سبب قواعد نحوی را نپذیرفته و تواتر صورت پذیرفته به سبب اتصال قرائت قاریان به قرائت نبوی را حجت بر آنان می‌داند (همان: ۱۱۴/۴ - ۱۱۵؛ ۹۰/۶؛ ۳۲/۸؛ ۲۹/۹؛ ۳۳/۱۳؛ ۲۸/۱۴؛ ۶۹/۱۹؛ ۹۷/۲۹). از جمله این موارد می‌توان به اختلاف در قرائت آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء/ ۱) اشاره کرد. آن‌طور که به گزارش وی همه قاریان دهگانه واژه «الارحام» را منصوب خوانده و تنها حمزه آن را به جرّ «الارحام» قرائت کرده است. نیشابوری سپس هر دو قرائت را مورد پذیرش دانسته و بر آن است آنان که واژه «الارحام» را به نصب خوانده‌اند، آن را عطف به «الله» قلمداد کرده‌اند، بدین معنی که حق ارحام را پاس دارید و قطع رحم نکید و این برداشتی است که اکثر ائمه قرائت داشته‌اند؛ اما قرائتی که به «الارحام» را به جر خوانده، در واقع آن را عطف بر محل جار و مجرور نموده و به اصطلاح منصوب به اغراء است. بدین معنی که حق خویشان را محفوظ بدارید و با ایشان ارتباط خود را پیوسته دارید. او اضافه می‌کند که عطف «ارحام» به جرّ به دلیل عطف بر ضمیر مجرور «به» در این آیه، گرچه از سوی نحویان بدون تکرار حرف جرّ باء منکر است؛ اما قرائت مجرور ارحام از سوی حمزه به سبب تواتر قرائت از سوی پیامبر اکرم ﷺ بر دیدگاه نحویان که همچون خانه عنکبوت سست و واهی است، رجحان دارد. نیشابوری در ادامه دیدگاه الزجاج را نیز مبنی بر این‌که مجرور خواندن «ارحام» نشان از جواز سوگند به ایشان داشته و این امر از سوی پیامبر ﷺ نهی شده، این‌گونه نقد می‌کند: «نهی صورت پذیرفته از سوی پیامبر ﷺ تنها به جهت نقد باور و رسم جاهلیت در حلف به رحم است و آن در صورتی است که قسم به صورت مطلق انجام شود. درحالی که در آیه مذکور سوگند ابتدا به «الله» انجام شده و سپس سوگند بر ارحام بر سبیل تأکید، قرین آن شده است.» (همان: ۱۶۲/۴ - ۱۶۶).

شایان ذکر است که آنچه درباره قرائت این آیه مطرح است، بازگشت به اختلاف دو مکتب کوفی و بصری در موضوع امکان و امتناع عطف بر ضمیر مجرور بدون یادکرد حرف جر دارد (انباری، الانصاف فی مسائل الخلاف، ۱۹۸۲ م: ۴۶۳/۱۲)، امری که بصریون از آن منع کرده‌اند و مبرد (مبرد، الکامل، ۱۹۹۷ م: ۳۹/۳) و زمخشری (زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ۱۹۸۶ م: ۲۴۱/۱) را می‌توان در شمار ایشان به حساب آورد. از سوی دیگر ابن مالک در الالفیه (ابن عقیل، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک، ۱۹۸۰ م: ۲۳۹/۲ - ۲۴۰)، ابن جنی در الخصائص (ابن



جنى، كتاب الخصائص، ۱۳۱۸ ق: ۱/۲۸۵)، ابن يعیش (نحوى، شرح المفصل، ۱۴۲۲ ق: ۳/۷۸)، ابوحيان (اندلسى، البحر المحيط، ۱۴۰۳ ق: ۳/۱۵۹) و رازى (رازى، مفاتيح الغيب، ۱۴۰۱ ق: ۵/۱۶۹ - ۱۷۱) بر جواز آن نظر دارند. نیشابورى نیز با دفاع از جواز رخداد این امر، تنها به توجیه عطف پرداخته است. درحالی که می توان دو دلیل؛ قسم بودن واو و حذف باء در «بالارحام» به سبب ذکر آن در ماقبل را به عنوان توجیه نحویان و مفسران دیگر در این باره دنبال کرد (دمشقى، ابراز المعانى من حرز الامانى فى القراءات السبع، ۱۴۰۲ ق: ۴۱۰؛ نحوى، شرح المفصل، ۱۴۲۲ ق: ۳/۷۸؛ فارسى، الحجة للقراء السبعة، ۱۴۰۷ ق: ۳/۱۲۱؛ القرطبى، الجامع لاحكام القرآن، ۱۳۶۴ ش: ۳/۲ - ۶).

ج: قرائات شاذ در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان

نیشابورى بنا بر تصریح خود در مقدمه تفسیر با عنایت بر عدم جواز کاربست قرائات شاذ در نماز، مواردی از آن را که شامل نکات و لطایف تفسیری است، در اثر خود گزارش کرده و در ایراد آن روش شایسته ای را پیموده است. آن گونه که جایگاه یادکرد قرائات شاذ را از عنوان «القرائات» جدا کرده و به بیان آن در بخش «التفسیر» با تعبیر مجهول (قُرِئَ) پرداخته است (نیشابورى، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱۵/۱ - ۲۴). امری که از یکسو خوانندگان کم بهره از علم قرائت را از درافتادن در ورطه قرائات، عموماً دچار ضعف رهاساخته و از سوی دیگر از انباشت بی دلیل این گونه گزارش ها در کتاب جلوگیری کرده است. در ادامه به یادکرد مهم ترین نمونه های کاربرد این گونه قرائات با هدف تفسیری در غرائب القرآن می پردازیم.

یک. تفسیر و توضیح آیات

نیشابورى در تفسیر کلمه «الفوم» در آیه ﴿وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصَلِهَا﴾ (بقره/ ۶۱) آن را به معنای ثوم (سیر) دانسته و قرائت شاذ عبد الله بن مسعود: «و ثومها» را تأیید کننده آن دانسته است (نیشابورى، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۱/۳۲۹).

نظام الدین همچنين در تفسیر آیه ﴿فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ﴾ (بقره/ ۲۵۹)، پس از آن که وجوه سه گانه ای را در بازگشت فعل «يَتَسَنَّهْ» به طعام و شراب و وجود هاء سکت در انتهای کلمه گزارش می کند. به یادکرد گفتار ابوعلى فارسى درباره این واژه به معنای «صب» (ریختن) از ریشه «السن» کرده و قرائت ابن مسعود «فانظر إلى طعامك وهذا شرابك لم يتسنن» را به عنوان مؤید آن ذکر می کند. قرائتی که بر مبنای آن فعل مذکور تنها بازگشت به شراب خواهد داشت (نیشابورى، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۳/۳۱). موارد دیگر از کاربست تفسیری قرائات شاذ در تفسیر نیشابورى را می توان در مواضع (همان: ۱۷۷/۲؛ ۲۲/۱۲؛ ۱۲۱/۱۵؛ ۳۵/۳۰؛ ۱۷۲/۳۰) پی گیری نمود.



دو. استشهاد به قرائت شاذ در راستای تبیین وجه نحوی و لغوی

نظام الدین در تفسیر آیه ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُم وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا﴾ (بقره/ ۲۳۴)، «یَتَّقُونَ» را مجهول و به معنای «بیموتون و قبضون» تبیین کرده و اصل توقی را اخذ کامل و وافی تفسیر می‌کند. سپس با اشاره به قرائت گزارش شده از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام به فتح یاء (یَتَّقُونَ)، بنای بر معلوم فعل را به معنای استیفای عمر و روزی قلمداد می‌نماید (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲/۲۸۳).

او همچنین در توضیح آیه ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ق/ ۲۴) ابتدا علت تشبیه فعل «الْقِيَا» را از قول (مبرد)، تأکید می‌داند، گویی خداوند متعال فرموده است: «أَلْقِ أَلْقِ» و تشبیه فاعل جانشین تشبیه فعل شده است. سپس می‌افزاید که جایز است، الف مذکور در «الْقِيَا» به سبب وصل و پرهیز از وقف، بدل از نون تأکید خفیفه باشد، آنگاه قرائت حسن بصری به «الْقِيَيْنَ» را شاهد بر آن می‌آورد (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۶/۷۹).

سه. استشهاد به قرائت شاذ در راستای تبیین قرائات متواتر

یکی از موارد به کار بردن قرائات شاذ در تفسیر نیشابوری، موضعی است که آیه دو وجه در قرائات سبعة داشته و نظام الدین گرچه یکی از قرائات را از منظر معنایی مرجح می‌داند؛ اما قرائت دیگر را به کمک قرائن، بدون اشکال قلمداد می‌کند. از جمله می‌توان به آیه ﴿وَمَا يَشْعُرْكُمْ أَنَّهُ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انعام/ ۱۰۹) اشاره داشت که در آن دو وجه قرائت «أَنَّهُا، إِتْهَا» به فتح و کسر همزه وجود دارد. نیشابوری گرچه قرائت به کسر را «جید» و شایسته دانسته و یادی از اشکال خلیل بنا بر گزارش سیبویه می‌کند؛ اما در ادامه و جوهی را جهت بیان معنای پذیرفته شده قرائت به فتح بیان می‌دارد که یک وجه آن، مرتبط با قرائت شاذ ابی بن کعب است. آن طور که می‌نویسد: «أَنْ بِمَعْنَى «لَعَلَّ» تَقُولُ الْعَرَبُ: أَيْ السُّوقِ أَنْكَ تَشْتَرِي لَنَا شَيْئًا أَيْ لَعَلَّكَ. وَ يَقُولُ هَذَا الْوَجْهَ قِرَاءَةً أَبِي لَعْلَهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ (آن) در این آیه به معنای (لعل) است، همان گونه که در کلام عرب است که گفته می‌شود: به بازار برو تا شاید برای ما چیزی بخری. و این وجه معنایی را قرائت ابی تأیید می‌کند: «لَعْلَهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۷/۱۸۸ - ۱۸۹).

چهار. استشهاد به قرائت شاذ در بیان احکام

نمونه دیگر به کارگیری قرائات شاذ از سوی نیشابوری، بیان استفاده برخی فقهای اهل سنت در صدور احکام شرعی از سوی ایشان و سپس بیان دیدگاه خود است. آن طور که در تفسیر آیه ﴿لَا



يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٨٩﴾ (مائده/ ٨٩)

گزارش می کند که ابوحنیفه کفارہ روزہ جهت جبران شکستن سوگند را سه روز به هم پیوسته و بدون فاصله دانسته و آن را مستند به قید (مُتَّابِعَاتٍ: به هم پیوسته و پشت سر هم) در قرائت شاذِ ابی و ابن مسعود: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَّابِعَاتٍ» می داند. این درحالی است که شافعی در اصح یکی از دو قول خود، تفریق میان روزهای روزہ را جایز دانسته و استناد به قرائت شاذ را در این زمینه نادرست می داند. نیشابوری در مقام داوری میان این دو دیدگاه، با استناد به روایت نبوی ﷺ در جواز فاصله میان قضای روزہ ماه رمضان و ملاک عمومیت لفظ در حکم نبوی (روزہ به معنای فراگیر) به نسبت خصوصیت سبب (روزہ رمضان)، تفریق میان قضای روزہ ماه رمضان را جایز دانسته، و جانب فتوای شافعی را دارد. آن طور که از پیامبر مکرم اسلام ﷺ این گونه روایت شده است: «و قد روی عن النبی ﷺ أن رجلا قال له: علی أيام من رمضان أفاقضیها متفرقات؟ فقال ﷺ: أ رأیت لو كان علیک دین فقضیت الدرهم فالدرهم أ ما كان یجزیک؟ قال: بلی. قال: فالله أحق أن یعفو ویصفح»: مردی خدمت ایشان عرض کرد: قضای تعدادی از روزہهای ماه رمضان بر من واجب است، آیا جایز است که قضای آن رو با فاصله انجام دهم؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا اگر دینی بر عهده تو باشد و تو آن دین را درهم به درهم و با فاصله پرداخت کنی، دین را پرداخت نکرده‌ای؟ مرد گفت: پرداخت کرده‌ام. پیامبر ﷺ فرمود: (حال که بنده‌ای از بندگان خدا، قضای دین تو را پذیرفته است، بدان که) خداوند شایسته‌تر از دیگران بر این بخشایش و گذشت از بنده است.» (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۰/۷).

پنج. صیانت از قرآن در برابر شبهه تحریف و تصحیف در موضوع قرائات شاذ

شرق‌شناسانی همچون بلاشر، گلدزیهر و نولدکه با طرح نظریه معنا در قرائت قرآن کریم بر آن هستند که الفاظ قرآن در میان مسلمانان صدر اسلام فاقد قدسیّت بوده است. آن طور که دست ایشان نسبت به تغییر و تبدیل در آیات با هدف فهم بهتر معنی تا جایی که مفهوم آیه از میان نرود باز بوده است. این دیدگاه با تنوع بیانی صورت پذیرفته از سوی ایشان سرانجامی جز قول به تصحیف و تحریف قرآن کریم نخواهد داشت (عبدالجلیل عبدالرحیم، لغة القرآن الکریم، ۱۴۰۱ ق: ۱۵۵). بنابراین اهل تحقیق با وجود پذیرش برخی از روایات نقل شده از سوی صحابه در این باره بر آن هستند که جواز قرائات تصریفی و تفسیری از سوی اصحاب با عنایت بر تمایز آن از قرآن منزل و با هدف ترویج و تفهیم هرچه بهتر قرآن کریم در جامعه اسلامی امری رایج و تحت نظارت رسول خدا ﷺ در صدر اسلام بوده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۹۸ ق: ۱۰۲/۱؛ رجبی، تاریخ کتابت قرآن و قرائات، ۱۳۹۸: ۱۰۳).



تفسیر نیشابوری به‌عنوان یکی از منابع ارزشمند تفسیری قرن نهم قمری، شاهدی روشن بر این مدعاست. او گرچه در مواضعی - نمونه‌هایی از آن در عناوین قبل یاد شد - با بهره‌گیری از قرائات شاذ در تفسیر سعی در ابهام زدایی و توضیح هرچه بهتر آیات دارد؛ اما در مواردی که نشانه و یا تهدیدی مبنی بر تصحیف و تحریف قرآن، رخ نماید با شدت به نقد آن پرداخته است.

از جمله درباره آیه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (اسراء/ ۲۳) از طریق ضحاک، سعید بن جبیر و میمون بن مهران، از قول ابن عباس یاد می‌کند که معتقد بود، اصل در این آیه «و وصی ربک» است؛ چراکه اگر قضای الهی بر این تعلق می‌گرفت که هیچ کس عصیان پروردگار نکند، دیگر نافرمانی از خداوند متعال ناممکن بود. قرائت شاذی که به علی علیه السلام و عبدالله نیز نسبت داده شده است. نظام در مقام داوری این دیدگاه می‌افزاید: این قول ضعیف است؛ چراکه جواز چنین قرائت‌هایی زمینه‌ساز وقوع تحریف و تصحیف در قرآن کریم می‌شود (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۲۵/۱۵).

شاهد دیگر که نشان از مخالفت نیشابوری با تغییر الفاظ قرآن بر مبنای قرائات شاذ دارد، آیه «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً» (مزمّل/ ۶) است. او پس از آن‌که به نقل از الکشاف، قرائت «و أ صوب قیلاً» را از سوی انس آورده و گفتار ابن جنّی مبنی بر اهتمام حداکثری مسلمانان به مفاهیم قرآن را گزارش کرده است، گمان آسان‌گیری اصحاب در برابر الفاظ قرآن و جواز تغییر در آن را مخالف با دیدگاه «العلماء الراسخون» می‌داند (نیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۱۳۸۱ ق: ۷۸/۲۹).

نتیجه

۱. تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» از تفاسیر ارزشمند سده هشتم قمری است. کتابی که با روش تفسیری اجتهادی سعی بر تبیین جامع آیات قرآن کریم به شیوه موضوعی داشته و در عناوین چهارگانه «القرائات، الوقوف، التفسیر و التأویل» سعی در به انجام رساندن رویکرد جامع تفسیری خود دارد. آن‌طور که بررسی و تحلیل این اثر تفسیر گواه آن است که مؤلف به سبب تبخّر بر علوم نقلی، ادبی و استعانت از تعقل، جوانب آیات قرآن کریم را در حد توان بررسی نموده و گرچه در عنوان «تأویل» به بیانات اشاراتی لطیف پرداخته؛ اما این امر هیچگاه منجر به تعطیلی ظواهر قرآنی از سوی وی افتادن در دام سوگیری معنایی و تصوّف نگشته است.



۲. تحلیل عنوان «القراءات» و «التفسیر» در «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» حاکی از آن است که استفاده مؤلف - با توجه به گزارش ایشان در مقدمه و جای جای اثر - از دو مصدر تفسیری مهم «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأویل» جار الله زمخشری و «مفاتيح الغیب» یا همان تفسیر کبیر امام فخر رازی، نشان از عدم نوآوری و پرداخت تلخیص گونه ایشان از تفاسیر مذکور نیست. جای آن دارد که محققان با بررسی بخش «تأویل» تفسیر نیشابوری، این مهم را درباره اثرپذیری ایشان از نجم الدین دایه را به بحث گذارند.
۳. نیشابوری معتقد به تواتر قراءات سبعة به معنای متفق جمهور اهل سنت است و مقدمه نخست تفسیر او که به سخن از قراءات اختصاص یافته و مواردی همچون فضیلت قرائت و قاری، آداب قرائت، جواز اختلاف قراءات و توضیحاتی پیرامون قاریان دهگانه و طرق ایشان ارائه نموده است. از مصادر قابل اعتنا در زمینه دانش قراءات در قرون میانی جهان اسلام است.
۴. از ویژگی‌های مهم «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»، افزون بر گزارش قرائت‌های دهگانه و ذکر قاری آن، پرداختن به توضیح، شرح و کشف وجوه و علل قراءات است. نظام الدین همچنین قرائت‌های شاذ را نیز در عنوانی جدا و با لفظ «قُرئ» در مواردی که حاوی نکات و غرائب تفسیری بوده بیان داشته است. امری که از یکسو از انباشت بی دلیل قراءات شاذ جلوگیری نموده و از سوی دیگر مانع تحجیر خوانندگان کمتر آرموده در عرصه این دانش می‌شود.
۵. نیشابوری با وجود تأثیرپذیری از زمخشری در قراءات، در مواضعی دیدگاه‌های وی را که مبتنی بر قواعد نحوی است نقد کرده و اصل را بر حجّت بودن قرآن بر غیر خود می‌داند و حاکمیت قواعد نحوی در قراءات قرآنی را به عنوان مبنای نادرست به چالش می‌کشد.
۶. توجیه قراءات، دفاع از قراءات و مواضع استفاده از قراءات شاذ در عرصه تفسیر، واکاوی ارتباط قراءات شاذ و مسئله تحریف قرآن، و مفهوم سنجی و چگونگی وقف و ابتدا از مهم‌ترین ویژگی‌های نیشابوری در موضوع قراءات به شمار می‌رود. همچنین ایراد و بیان قول سجستانی از سوی تفسیر نیشابوری امری ابتکاری و به دور از تأثر ایشان از دیگر منابع است که می‌توان آن را به توانایی علمی نگارنده در مبحث قراءات و تلقی ایشان از اساتید و شیوخ خود در این موضوع منسوب ساخت.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، قم: ۱۳۸۳ ش.
۲. ابن جنی، أبو الفتح عثمان، کتاب الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، المكتبة العلمية، القاهرة: ۱۳۱۸ ق.
۳. ابن خلکان، شمس الدین، وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان، تحقیق إحسان عباس، دار الثقافة، بیروت: ۱۳۹۷ ق.
۴. ابن عقیل، بهاء الدین عبد الله، شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک، دارالتراث، القاهرة: ۱۹۸۰ م.
۵. الأشمونی، احمد بن محمد، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء و معه المقصد لتلخیص ما فی المرشد من الوقف و الابتداء، مصطفى البابی الحلبي، مصر: ۱۳۵۳ ق.
۶. آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، دار الأضواء، بیروت: ط الثالثة، ۱۴۰۳ ق.
۷. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، امیر کبیر، تهران: چاپ هشتم، ۱۳۸۴ ش.
۸. اکاف، راسل لینکلن، کاربرد روش سیستمها: به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، بعثت، تهران: ۱۳۵۸ ش.
۹. الأمين، محسن، أعیان الشیعة، تحقیق حسن الأمين، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت: ۱۹۸۳ م.
۱۰. الانباری، عبد الرحمن بن محمد، الانصاف فی مسائل الخلاف، دار الجیل، بیروت: ۱۹۸۲ م.
۱۱. الانباری، محمد بن قاسم، ایضاح الوقف و الابتداء فی کتاب الله عزّ و جلّ، تحقیق محیی الدین عبد الرحمن رمضان، دمشق: ۱۳۹۱ ق.
۱۲. الأندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط، دار الفکر، بیروت: ط ثانية، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. انصاری، زکریا بن محمد، الدقائق المحكمة فی شرح المقدمة الجزریه، تحقیق دکتر نسیب نشاوی، دار المکتبی، دمشق: چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. بروکلیمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، ترجمة عبدالحلیم النجار، دار المعارف، القاهرة: ۱۹۶۰ م.
۱۵. _____، فقه اللغات السامیة، ترجمه رمضان عبد التواب، جامعة عين شمس، ریاض: ۱۹۷۷ م.



١٦. البغدادي، اسماعيل باشا، هدية العارفين في أسماء المؤلفين، مطبوع مع كشف الظنون، دار الفكر، بيروت: ١٩٨٢ م.
١٧. تبريزي خياباني، محمد علي، ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية او اللقب، علمي، تهران: ١٣٥٧ ش.
١٨. الجزري، ابو الخير محمد بن محمد، النشر في القراءات العشر، تصحيح على محمد الضباع، دار الكتب العلمية، بيروت: ١٤٢١ ق.
١٩. حاجي خليفة، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، دار الفكر، بيروت: ١٩٨٢ م.
٢٠. حاجي زاده، مهين، دستورنويسی و زبان شناسی عربي، جهاد دانشگاهی، تهران: ١٣٨٨ ش.
٢١. حبلص، محمد يوسف، اثر الوقف على الدلالة التركيبية، دار الثقافة العربية، القاهرة: ١٩٩٣ م.
٢٢. حسن، حسن إبراهيم، تاريخ الإسلام السياسي و الديني و الثقافي و الإجتماعي، دار الاندلس، بيروت: ١٩٥٩ م.
٢٣. حسان، تمام، مناهج البحث في اللغة، مكتبة الأنجلو المصرية، القاهرة: ١٩٩٠ م.
٢٤. الداني، ابو عمرو، المكتفى في الوقف و الابتداء، تحقيق يوسف المرعشلي، مؤسسه الرسالة، بيروت: ط ثانية، ١٤٠٧ ق.
٢٥. دزفولي، محمد، «معرفي ترجمه اي كهن از قرآن كريم اثر نظام الدين نيشابوري «قرن هشتم هجري قمری»»، تحقیقات كتابداري و اطلاع رسانی دانشگاهی، بهار و تابستان، شماره ٣٠ - ٣١، ١٣٧٨ ش.
٢٦. الدمشقي، ابوشامة، ابراز المعاني من حرز الاماني في القراءات السبع، تحقيق ابراهيم عطوة عوض، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر: ١٤٠٢ ق.
٢٧. الدمشقي، اسماعيل ابن كثير، البداية و النهاية، مكتبة المعارف، بيروت: ط ثالثة، ١٩٨٠ م.
٢٨. الذهبي، شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد بن عثمان، طبقات القراء، تحقيق احمد خان، مركز الملك مفصل للبحوث و الدراسات الاسلاميه، رياض: ١٣٨٤ ق.
٢٩. الذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، دار المعرفة، بيروت: ط ثانية، ١٣٩٦ ق.
٣٠. الرازي، فخرالدين، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، دارالفكر، بيروت: ١٤٠١ ق.
٣١. رجبى قدسى، محسن، تاريخ كتابت قرآن و قرائات، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: ١٣٩٨ ش.
٣٢. الزرقاني، محمد عبد العظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن، دار احياء الكتب العربية، قاهره: ١٣٧٢ ق.



۳۳. الزركشى، محمد بن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد أبو إبراهيم، دار المعرفة، بيروت: ۱۴۱۰ ق.
۳۴. الزركلى، خير الدين، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت: ط سادسة، ۱۹۸۴ م.
۳۵. الزمخشري، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الاقويل فى وجوه التأويل، دارالمعرفة، بيروت: ۱۹۸۶ م.
۳۶. سخاوى، على بن محمد، جمال القراء و كمال الاقراء، دار البلاغة، بيروت: ۱۴۱۳ ق.
۳۷. سركيس، يوسف الياس، معجم المطبوعات العربية و المعربة، مطبعة سركيس، مصر: ۱۳۴۶ ق.
۳۸. سيبويه، عمرو بن عثمان بن قنبر، الكتاب، تصحيح و شرح عبدالسلام محمد هارون، الخانجي، القاهرة: ۱۹۸۸ م.
۳۹. السيوطى، جلال الدين، الإتيان فى علوم القرآن، مطبعة مصطفى البابى الحلبي، مصر: ط رابعة، ۱۳۹۸ ق.
۴۰. —، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة، تحقيق محمد أبى الفضل ابراهيم، دار الفكر، بيروت: ط ثانية، ۱۳۹۹ ق.
۴۱. شبور، برتولد، العالم الاسلامى فى العصر المغولى، ترجمة خالد أسعد عيس، دار حسان، دمشق: ط أولى، ۱۴۰۲ ق.
۴۲. الشوكانى، القاضى محمد بن على، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، دار المعرفة، بيروت: ۱۹۷۸ م.
۴۳. الشيبانى المعروف بابن الاثير، عزالدين ابى الحسن على بن ابى الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد، الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت: ۱۴۲۹ ق.
۴۴. الصابونى، محمد على، التبيان فى علوم القرآن، عالم الكتب، بيروت: ۱۴۰۵ ق.
۴۵. طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت: چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
۴۶. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. عبد الرحيم، عبد الجليل، لغة القرآن الكريم، مكتبة الرسالة الحديثة، الاردن: ۱۴۰۱ ق.
۴۸. عمر، احمد مختار، دراسة الصوت اللغوى، عالم الكتب، القاهرة: ۱۹۹۷ م.
۴۹. غيبى، عبد الاحد و سولماز پرشور، «واكاوى ايقاع نبر و تنغيم در جزء ۳۰ قرآن كريم»، دو فصلنامه مطالعات سبک شناختی قرآن كريم، سال اول، شماره دوم، ۱۳۹۷ ش.



۵۰. الفارسی، ابوعلی، الحجة للقراء السبعة، تحقیق بدر الدین قهوجی و بشیر جویجانی، دار المأمون، بیروت: ۱۴۰۷ ق.
۵۱. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۶ ش.
۵۲. القاری، علی بن سلطان محمد، المنح الفكرية، مطبعة الحلبي، القاهرة: ۱۳۴۷ ق.
۵۳. القرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴ ش.
۵۴. القسطلانی، شهاب الدین، لطائف الاشارات لفنون القراءات، تحقیق حامد السيد عثمان و عبد الصبور شاهین، لجنة احياء التراث العربي، مصر: ۱۹۷۲ م.
۵۵. القمی النیسابوری، نظام الدین الحسن بن محمد بن الحسین، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: إبراهيم عطوة عوض، البابي الحلبي، مصر: ۱۳۸۱ ق.
۵۶. قمی، شیخ عباس، الكنى والألقاب، المطبعة الحيدرية، النجف: ۱۹۷۰ م.
۵۷. كحالة، عمر رضا، معجم المؤلفين، المكتبة العربية، دمشق: ۱۳۸۱ ق.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دارالکتب الاسلامیة، تهران: چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۵۹. الکنانی العسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی بن محمد بن محمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، دار احياء التراث العربي، بیروت: ۱۳۲۸ ق.
۶۰. المبرد، ابو العباس محمد بن یزید، الكامل، تحقیق محمد ابی الفضل ابراهیم، دار الفکر العربي، القاهرة: ۱۹۹۷ م.
۶۱. المجلسی، محمد تقی، روضة المتقين، تصحيح السيد حسين الموسوي الكرمانی و علی پناه الاشتهاردی، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، تهران: ۱۳۹۹ ق.
۶۲. محیسن، محمد سالم، الكشف عن احكام الوقف و الوصل فی العربیه، دار الجیل، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۶۳. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی التمهید، قم: ۱۳۷۹ ش.
۶۴. معلوف، لويس، المنجد، ترجمه محمد بندر ریگی، انتشارات ایران، تهران: ۱۳۹۰ ش.
۶۵. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیة، تهران: ۱۳۷۱ ش.
۶۶. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی بخش ستاره‌شناسی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی تهران: ، ۱۳۸۴ ش.
۶۷. الموسوی الخوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات، مكتبة اسماعيليان، قم: ۱۳۹۰ ق.



۶۸. مؤلفان، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم: چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۶۹. نقی‌پور فر، ولی‌الله، پژوهشی پیرامون تدبیر قرآن، اسوه، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۷۰. النحاس، ابوجعفر، القطع و الائتناف، تحقیق: احمد خطاب العمر، مطبعة العانی، بغداد: ۱۹۷۸ م.
۷۱. النحوی، موفق‌الدین‌یعیش بن علی، شرح المفصل، عالم‌الکتب، بیروت: ۱۴۲۲ ق.
۷۲. نصر، محمد مکی، نهاية القول المفید فی علم التجوید، تصحیح علی محمد ضباع، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، مصر: ۱۳۴۹ ق.
۷۳. والبر، دونالد، ایران ماضیها و حاضرها، ترجمة عبد النعیم محمد حسنین، دار الکتب المصری و دار الکتب اللبنانی، القاهرة و بیروت: ط ثانیة، ۱۴۰۵ ق.



References

1. The Holy Quran, Translated by Rezaei Isfahani, Muhammad Ali et al., Dar al-Dhikr Cultural Research Institute, Qom: 2004.
2. Ibn Jinni, Abu al-Fath Uthman, Kitab al-Khasais, Research: Muhammad Ali al-Najjar, Cairo: Scientific Library, 1318 AH.
3. Ibn Khalakan, Shams al-Din, Wafiyat al-A'yan wa Anba Anba al-Zaman, Researched by Ehsan Abbas, Beirut: Dar al-Thaqafah, 1397 AH.
4. Ibn Aqeel, Baha al-Din Abdullah, Sharh Ibn Aqeel Ala al-Fiyah Ibn Malik, Cairo: Dar al-Turath, 1980
5. Al-Ashmouni, Ahmad Ibn Muhammad, Manar al-Huda Fi Bayan al-Waqf wa al-Ibdida wa Mahu al-Maqsad Litalkhees Ma Fi al-Murshid Min al-Waqf wa al-Ibdida, Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi, 1353 AH.
6. Agha Bozorg Tehrani, Muhammad Musin, Al-Dari'ah Ila Tasanif al-Shi'ah, Beirut: Dar al-Azwa ', 3rd Editioan, 1403 AH.
7. Iqbal Ashtiani, Abbas, History of the Mongols, Tehran: Amir Kabir, 8th Edition, 2005.
8. Akaf, Russell-Lincoln, Application of Systems Method: Attached to the Interpretation of the Qur'an by Arbari, Tehran: Bethat, 1979.
9. Al-Amin, Muhsin, Ayan al-Shi'a, Research: Hassan al-Amin, Beirut: Dar al-Ta'ruf for Publications, 1983.
10. Al-Anbari, Abd al-Rahman bin Muhammad, Al-Insaf Fi Masala al-Khilaf, Beirut: Dar al-Jil, 1982.
11. Al-Anbari, Muhammad bin Qasim, Idhah al-Waqf wa al-Ibdida Fi Ketab Allah Azza wa Jalla, Researched Mohy al-Din Abd al-Rahman Ramadhan, Damascus: 1391 AH.
12. Al-Andalusi, Abu Hayyan Muhammad bin Yusuf, Bahr al-Muheet, Beirut: Dar al-Fikr, Seccond Edition, 1403 AH.
13. Ansari, Zakaria bin Muhammad, Al-Daqaiq al-Muhkama Fi Sharh al-Muqaddimah al-Jazariyyah, Researched by Dr. Nasib Nashawi, Damascus: Dar al-Maktabi, Second Edition, 1418 AH.
14. Brockelman, Carl, History of Arabic Literature, Translated by Abdul Halim Al-Najjar, Cairo: Dar Al-Ma'arif, 1960.
15. ----- , The Philosophy of Semitic Languages, Translated by Ramadhan Abdel-Tawwab, Ain Shams University, Riyadh: 1977 AD.
16. Al-Baghdadi, Ismail Basha, Hadyah al-Arifeen Fi Asma al-Mualifeen, Printed with the Kashf al-Zunun, Beirut: Dar al-Fikr, 1982.
17. Tabrizi Khiabani, Muhammad Ali, Reyhanah al-Adab Fi Tarajim al-Ma'rufeen bi al-Kunyah ow al-Laqaab, Tehran: Elmi, 1978.
18. Al-Jazari, Abu al-Khair Muhammad bin Muhammad, Al-Nashr Fi al-Qira'at al-Ashr, Edited by Ali Muhammad al-Dhaba ', Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiya, 1421 AH.
19. Haji Khalifa, Mustafa bin Abdullah, Kashf al-Zunun An Asami al-Kutub wa al-Funun, Beirut: Dar al-Fikr, 1982.
20. Hajizadeh, Mahin, Arabic Grammar and Linguistics, Tehran: University Jihad, 2009.
21. Hablas, Muhammad Yusuf, The Work of Endowment on the Compositional Indication, Cairo: Dar al-Thaqafah al-Arabiya, 1993.
22. Hassan, Hassan Ibrahim, History of Political, Religious, Cultural, and Social Islam, Beirut: Dar Al-Andalus, 1959.
23. Hassan, Tamam, Methods of Discussion in Language, Cairo: Egyptian Anglican Library, 1990.
24. Al-Dani, Abu Amr, Al-Muktafi Fi Al-Waqf wa Al-Ibtada, Researched by Yusuf Al-Marashli, Beirut: Al-Risalah Foundation, Second Edition, 1407 AH.



25. Dezfuli, Muhammad, "Introduction of an Ancient Translation of the Holy Quran by Nizamuddin Neyshabouri" 8th century AH ", Library Management and Information University Researches Magazine, Spring and Summer, No. 30-31, 1999.
26. Al-Dimashqi, Abu Shamah, Expressing the Meanings of Al-Amani in Seven Qira'at, researched by Ibrahim Atwa Awadh, Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Press, 1402 AH.
27. Damascus, Ismail Ibn Kathir, Al-Bidayah wa al-Nihayah, Beirut: Maktab al-Ma'arif, Third Edition, 1980.
28. Al-Dhahabi, Shams al-Din Abi Abdullah Muhammad ibn Ahmad ibn Uthman, Tabaqat al-Qurra ', Research: Ahmad Khan, Riyadh: Al-Malik Center for Detailed Research and Islamic Studies, 1384 AH.
29. Al-Dhahabi, Muhammad Hussein, Interpretation and Interpreters, Beirut: Dar Al-Ma'rifah, Second Edition, 1396 AH
30. Al-Razi, Fakhr al-Din, Mafatih al-Ghayb (Al-Tafsir al-Kabir), Beirut: Dar al-Fikr, 1401 AH.
31. Rajabi Qudsi, Muhsin, History of Quran Writing and Recitations, Qom: Research Institute and University, 2019/2020.
32. Al-Zarqani, Muhammad Abd al-Azeem, The Manifestations of Sufism in the Sciences of the Qur'an, Cairo: Dar al-Ihya al-Kitab al-Arabiya, 1372 AH.
33. Al-Zarqashi, Muhammad ibn Abdullah, Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran, research by Muhammad Abu Ibrahim, Beirut: Dar Al-Ma'rifah, 1410 AH.
34. Al-Zarkali, Khair al-Din, Al-A'lam, Beirut: Dar El Ilm Lilmalayin, Sixth Edition, 1984.
35. Al-Zamakhshari, Abu al-Qasim Jar Allah Mahmud bin Umar, Al-Kashshaf An Haqaiq al-Tanzil wa Uyun al-Aqawil Fi Ujuh al-Tawil, Beirut: Dar al-Ma'rifah, 1986.
36. Sakhawi, Ali Ibn Muhammad, Jamal al-Qurra wa Kamal al-Aqra', Beirut: Dar al-Balaghah, 1413 AH.
37. Sarkis, Yusuf Elias, Dictionary of Arabic Books and Arabic Traslated Books, Egypt: Sarkis Press, 1346 AH.
38. Sibayaih, Amr ibn Uthman ibn Qanbar, Al-Kitab, Edited and Elaborated by Abdul Salam Muhammad Harun, Cairo: Al-Khanji, 1988.
39. Al-Siyuti, Jalal al-Din, Al-Itqan Fi Uloom Al-Quran, Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Press, 4th quarter, 1398 AH.
40. ----, Bughyah al-Wuaat Fi Tabaqat al-Luqhawiyeen wa al-Nuhat, Research, Muhammad Abi al-Fazl Ibrahim, Dar al-Fikr, Beirut: Second Edition, 1399 AH.
41. Shabur, Bertold, The Islamic World in the Mongol Age, Translated by Khalid Asad Iss, Damascus: Dar Hassan, First Edition, 1402 AH.
42. Al-Shokani, Al-Qazi Muhammad Ibn Al, Al-Badr al-Talie bi Mahasin Min Bad al-Qarn al-Sabie, Beirut: Dar Al-Ma'rifah, 1978.
43. Al-Sheibani Know as Ibn Al-Athir, Izz al-Din Abi Al-Hassan Ali Ibn Abi Abi Al-Karam Muhammad bin Muhammad bin Ibad Al-Karim bin Ibad Al-Wahid, Al-Kamil Fi Al-Tarikh, Beirut: Dar Sader, 1429 AH.
44. Al-Sabooni, Muhammad Ali, Al-Tibyan Fi Uloom al-Quran, Beirut: Alam Al-Kitab, 1405 AH.
45. Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, Beirut: Scientific Foundation for Publications, Second Edition, 1390 AH.
46. Tabrasi, Fadl Ibn Hassan, Majma 'al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasir Khosrow, Third Edition, 1993.
47. Abd al-Rahim, Abd al-Jalil, Language of the Holy Qur'an, Jordan: Maktab al-Risalah al-Hadithah, 1401 AH.
48. Umar, Ahmad Mukhtar, Derasat al-Sawt al-Lughavi, Cairo: Alam al-Kutub, 1997.
49. Gheibi, Abd al-Ahad and Solmaz Purshor, "Analysis of the Rite of Nabr and Tangheem in part 30 of the Holy Quran", Bi-quarterly Journal of Stylistics of the Holy Quran, First Year, Second Issue, 2018/2019.



50. Al-Farsi, Abu Ali, Al-Hujjah Li al-Qurra al-Sabah, Researched by Badruddin Qahwaji and Bashir Jojijani, Beirut: Dar al-Mamun, Beirut, 1407 AH.
51. Farasatkhwah, Maqsoud, Language of the Quran, Tehran: Scientific and Cultural Publications, 1997.
52. Al-Qari, Ali ibn Sultan Muhammad, Al-Minah Al-Fikriyah, Cairo: Al-Halabi Press, 1347 AH.
53. Al-Qurtubi, Muhammad Ibn Ahmad, Al-Jamei Li Ahkam al-Quran, Tehran: Nasirr Khosrow Publications, 1985.
54. Al-Qastalani, Shahab al-Din, Lataif al-Isharat Li Funun al-Qira'at, Researched by Hamid al-Seyyed Uthman and Abd al-Sabur Shaheen, Egypt: Lujnah Ihya al-Turath al-Arabi, 1972.
55. Al-Qomi Al-Nisabouri, Nizamuddin Al-Hassan Ibn Muhammad Ibn Al-Hussein, Gharaib al-Quran wa Raghaid al-Furqan, Research by Ibrahim Atwa Awadh, Egypt: Al-Babi Al-Halabi, 2002.
56. Qomi, Sheikh Abbas, Al-Kuna wa al-Aqbab, Al-Najaf: Al-Haydari Press, 1970.
57. Kahala, Umar Reza, Dictionary of Authors, Damascus: Arabic Library, 2002.
58. Kulaini, Muhammad Ibn Ya'qub, Al-Kafi, Researched by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, Tehran: Islamic Books Publications, Fourth Edition, 1407 AH.
59. Al-Kanani al-Asqalani, Shahab al-Din Abi al-Fadl Ahmad ibn Ali ibn Muhammad ibn Muhammad ibn Ali, Al-Isabah Fi Tamiz al-Sahabah, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi, 1328 AH.
60. Al-Mubarrad, Abu al-Abbas Muhammad ibn Yazid, Al-Kamil, Researched by Muhammad Abi al-Fadl Ibrahim, Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi, 1997.
61. Al-Majlisi, Muhammad Taqi, Rawdhat al-Muttaqin, Edited by Seyyed Hussein al-Musawi al-Kermani and Ali Panah al-Ishtihardi, Tehran: Kooshanpour Islamic Culture Foundation, 1399 AH.
62. Muhyssin, Muhammad Salim, Al-Kashf An Ahkam al-Waqf wa al-Wasl Fi al-Arabiah, Beirut: Dar al-Jil, 1412 AH.
63. Ma'rifat, Muhammad Hadi, Interpretation and Interpreters, Qom: Al-Tamhid Cultural Institute, 2000.
64. Maalouf, Lewis, Al-Munjid, Translated by Muhammad Bandarrigi, Tehran: Iran Publications, 2011.
65. Makarem Shirazi, Tafsir Namouneh, Tehran: Islamic Books Publications, 1992.
66. Munzavi, Ahmad, List of Persian Manuscripts of the Great Islamic Encyclopedia Center, Department of Astronomy, Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center, 2005.
67. Al-Musawi al-Khwansari, Muhammad Baqir, Rawdhat al-Jannat Fi Ahwal al-Ulama wa al-Sadat, Qom: Ismailian Publications, 1390 AH.
68. Authors, Pathology of Interpretive Trends, Qom: Seminary and University Research Institute, Second Edition, 2011.
69. Naghipour Far, Valiullah, A Research on Contemplation on Quranic, Tehran: Uswa, Fourth Edition, 2002.
70. Al-Nahas, Abu Ja'far, Al-Qata 'wa Al-Itnaf, Research: Ahmad Khattab al-Umar, Baghdad: Al-Ani Press, 1978.
71. Al-Nahwi, Mowaffaq al-Din Ya'ish ibn Ali, Commentary on Al-Mufasssal, Beirut: Alam al-Kutub, 1422
72. Nasr, Muhammad Mekki, The Highest Stage of the Useful Sayings in the Science of Tajweed, Edited by Muhammad Dhaba ', Egypt: Mustafa Al-Babi Al-Halabi Press and His Sons, 1349 AH.
73. Walber, Donald, Iran; The Past and the Present, Translated by Abd al-Nuaim Muhammad Hassanin, Cairo and Beirut: Dar al-Kitab al-Misri and Dar al-Kitab al-Lubnani, Second Edition, 1405 AH.